

Recognizing the Dimensions and Place of Deep construction, superstructure in city form pattern studies

ABSTRACT INFO	ABSTRACT
<p>Article Type Original research</p> <hr/> <p>Authors 1*. Asghar Molaei, 2*. Maryam Mohammadzade</p> <hr/> <p>1*. Associate Professor, Urbanism Department, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tabriz University of Islamic Arts, Tabriz, Iran</p> <p>2. PhD researcher, Islamic urbanism field, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tabriz University of Islamic Arts, Tabriz, Iran</p>	<p>Description: City as a text and urban design as the language of text creation, the constructive dimensions of the city are categorized into two levels: superstructure and deep structure. The superstructure of the city is the result of mental and internal deep constructions. Superstructure has no meaning without regard to deep structure.</p> <p>Purpose: The current research aims to extract the components that influence the language of the city pattern, and seeks to find out what are the deep structural components of the language of the urban design pattern?</p> <p>Method: The research has been done by descriptive analytical method and library studies.</p> <p>Findings: The superstructure patterns identified in the research are mass-space pattern, usage and function pattern, and view pattern. Also, the identified dimensions of deep structures were studied in this research and the independent variables of each dimension that affect the superstructure patterns were identified. In total, 24 independent variables were discovered from urban deep structures and 45 dependent variables were discovered from the set of superstructures.</p> <p>Conclusion: The most important dimension shaping the settlement is the cultural dimension, followed by the environmental dimension. Also, some superstructure patterns are affected by several deep structure dimensions. The independent variables found in this research were presented in the form of a diagram as influencing components on the language of the urban design pattern. As a strategy, it is recommended that the components found in this research be given special attention as a framework for the final design as a guide for the steps from cognitive studies to the presentation of the plan.</p> <p>Keywords: Deep construction, superstructure, pattern language of urban design</p>
<p>*Corresponding Author a.molaei@tabriziau.ac.ir</p>	
<p>Article History Receive: June 5 , 2023 Accepted : November 27 , 2023</p>	

Copyright© 2020, TMU Press. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

بازشناسی ابعاد و جایگاه ژرفساخت و روساخت در مطالعات الگوی فرم شهر

اصغر مولائی*

دانشیار، گروه شهرسازی، دانشکده‌ی معماری و شهرسازی، دانشگاه
هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

مریم محمدزاده

پژوهشگر دکترای تخصصی، رشته شهرسازی اسلامی، دانشکده‌ی
معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

از آن‌ها به عنوان متغیرهای وابسته، در همان نمودار، شناسایی و معرفی شدند. به عنوان راهبرد توصیه می‌گردد مؤلفه‌های یافت شده در این پژوهش به عنوان راهنمای انجام مراحل از مطالعات شناخت تا ارائه‌ی طرح، مورد توجه ویژه به عنوان چارچوب شکل‌دهنده به طرح نهایی قرار گیرند.

واژگان کلیدی: ژرفساخت، روساخت، زبان الگوی طراحی شهری.

تاریخ دریافت: [۱۴۰۲/۳/۱۵]

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۲/۹/۶]

* نویسنده مسئول: a.molaei@tabriziau.ac.ir

بیان مسئله

گذار جامعه از سنت به مدرنیته از دوران قاجار با سرعتی شتابان آغاز گردید و در دوره‌ی پهلوی، به گونه‌ای گسترده و در همه‌ی جنبه‌ها تمام وجوه زندگی مردم را از پایه دگرگون ساخت. این گذار به دلایل مختلف همراه با انقطاع از پتانسیل‌های بالفعال و بالقوه‌ی خودی و رد هرچه به سنت تاریخی و بومی بازمی‌گشت از یک طرف و تمایلی افراط‌گونه به واردکردن مظاهر ترقی کشورهای پیشرفته‌ی بیگانه و جایگزین کردن عناصر، الگوها، روش‌ها و اصول خارجی با عناصر، الگوها، روش‌ها و اصول خودی از طرف دیگر، صورت‌پذیرفت. رهاکردن و طرد اصول و الگوهای کهن شهرسازی خودی و پذیرش بی‌چون‌وچرای الگوها و اصول مدرن و جایگزین کردن مبسوط عناصر بیگانه در فضاهای شهری، مجال رشد، تکامل و به‌روزشدن اصول، روش‌ها و الگوهای خودی که در تطابق کامل با فرهنگ، تاریخ، اقلیم خاص منطقه، شیوه‌ی زیست و سکونتگاه خاص جامعه شکل گرفته بود را از آن صلب نمود. این مسئله نه تنها مشکلات کارکردی، فرهنگی و اجتماعی فراوان ناشی از عدم تطابق بین الگوهای جدید و قدیم و جامعه‌ی مأنوس به سنت‌های قدیمی ایجاد نمود، بلکه امکان بهره‌مندی جامعه از الگوها و اصول شهرسازی روزآمد و کارا که از ریشه‌ای دیرپا، اصیل و پایدار نشأت گرفته و در تطابق با شرایط و نیازهای روز توسعه یافته‌باشند را سلب نمود.

زمینه‌ی فرهنگی یا ساختار معنایی در شکل شهری که ساخته می‌شود تأثیر گذارده، به همین علت در فرهنگ‌های گوناگون، اشکال مختلفی را پدید می‌آورد [۱]. بنابراین هر شهر به لحاظ مفهومی و شکلی، منحصر بفرد است، و زبان طراحی خاص خود

چکیده

بیان مسئله: شهر به مثابه متن و طراحی شهری به مثابه زبان ایجاد متن، ابعاد سازنده‌ی شهر را به دو سطح روساخت و ژرفساخت دسته‌بندی می‌نمایند. روساخت شهر حاصل ژرفساخت‌هایی ذهنی و درونی است. روساخت بدون توجه به ژرفساخت فاقد معناست.

هدف: پژوهش حاضر با هدف استخراج مؤلفه‌های اثرگذار بر زبان الگوی شهر و در پی یافتن این است که مؤلفه‌های ژرفساختی زبان الگوی طراحی شهری کدام‌اند؟
روش: پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته‌است.

یافته‌ها: الگوهای روساختی شناسایی‌شده‌ی پژوهش عبارتند از الگوی توده‌وفضا، الگوی کاربری و عملکرد و الگوی دید و منظر. همچنین ابعاد شناسایی شده از ژرفساخت‌ها، در این پژوهش، شامل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و زیست محیطی می‌باشند. هر یک از این ابعاد مورد مطالعه قرارگرفت و متغیرهای مستقل هر بُعد که بر الگوهای روساختی تأثیر می‌گذارند، شناسایی گردید. در مجموع تعداد ۲۴ متغیر مستقل از ژرفساخت‌های شهری کشف شد که به‌طور مستقیم بر روساخت‌های شهر تأثیرگذارند. تعداد ۴۵ متغیر وابسته از مجموعه‌ی روساخت‌هایی که به طور مستقیم و قطعی از ژرفساخت‌ها تأثیر می‌پذیرند یافت گردید.

نتیجه‌گیری: مهم‌ترین بُعد شکل‌دهنده به سکونتگاه بُعد فرهنگی است و پس از آن بُعد زیست محیطی بیشترین تأثیر را بر روساخت می‌گذارند. همچنین برخی الگوهای روساختی، از چند بُعد ژرفساختی تأثیر می‌پذیرند. متغیرهای مستقل یافت‌شده در این پژوهش به عنوان مؤلفه‌های اثرگذار بر زبان الگوی طراحی شهری، در قالب نموداری ارائه گردید. نقطه‌ی اثر هر یک

را می‌طلبد. امروزه طراحان و برنامه‌ریزان شهری، برای مواجهه با شهر، بر مبنای شهرسازی و طراحی شهری امروزی عمل می‌کنند که عمدتاً مبتنی بر مبنای فلسفی و پارادایم‌های غربی شکل گرفته است. و هجوم این الگوهای شهرسازی به ایران موجب تحولات مخرب شهرهای سنتی ایران و روش‌های بومی شکل‌گیری و توسعه آن‌ها شده‌است. و ادامه‌یافتن روند جاری نهایتاً منجر به سوق‌یافتن شهرهای کشور به شهرهایی عام، بدون تعلق به فرهنگ، مکان، مرزها و قلمروهای ملی و سیاسی خاص می‌گردد. کما اینکه زبان شکل‌گیری شهرهای سنتی ایران به طور طبیعی و شهودی در حین شکل‌گیری و توسعه آن‌ها ابداع شده بود و به همان صورت شهودی نیز به کار گرفته می‌شد. ولی چون این زبان هرگز مدون نگردید، نهایتاً در پی تحولات اجتماعی-اقتصادی بروزنا به شدت دچار دگرگونی شد و ویژگی‌های متداوم، مثبت و قابل استفاده‌ی آن نیز فراموش گردید. [۲] از این رو ضروریست تا با شناخت مؤلفه‌های دستور زبان طراحی شهری، در پی کشف مجدد، حفظ و توسعه‌ی این زبان باشیم.

عوامل و پدیده‌های مؤثر در شکل‌گیری شهرها بسیار متنوع است اما در یک طبقه‌بندی بسیار کلی می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: نخست عوامل مادی و محیطی که شامل ویژگی‌های محیط جغرافیایی و طبیعی مصالح، فنون ساخت، کارکرد اصلی و کارکردهای جنبی شهر، شیوه معیشت، سرمایه و دارایی موجود در شهر و تمکن مالی شهروندان و شمار آنان و مانند آن می‌شود. دوم عوامل فرهنگی و انسانی که شامل پدیده‌هایی مانند پیشینه‌ی تاریخی، سنت‌های شهرنشینی، نظام اداری و حکومتی، فرهنگ و اعتقادات و باورها، سبک زندگی و الگوهای رفتاری است. اعتقادات و باورها نقش مستقیمی بر شکل‌گیری برخی فضاها آیینی و عمومی و چگونگی استقرار آن‌ها داشته‌اند [۳].

شهر نوعی گفتمان است، و این گفتمان در واقع نوعی زبان است: شهر از ساکنانش سخن می‌گوید [۴]. ساختار معنایی شهر به ماهیت ادراکی پدیده‌ها ربط می‌یابد که در مقایسه با زبان، همچون اندیشه‌ای است که در ذهن جریان دارد و از طریق گفتار بیان می‌شود، از سوی دیگر شهر دارای کالبد و جسم است و وجود دارد. کالبد هر شهر از عناصر شکلی مثل خانه، کوچه، خیابان، محله، مراکز خرید و موارد مشابه و فعالیت‌های شهری تشکیل می‌شود، این‌ها مشابه واژگان، در زبان هستند. علاوه بر این‌ها در

هر شهر قواعدی وجود دارد که براساس آن قواعد، عناصر کالبدی و شکلی و یا اجزاء شهر به ترتیب خاصی در کنارهم قرار گرفته‌اند و بخش‌هایی از شهر یا کل شهر را شکل می‌بخشند، که این‌ها مشابه دستور زبان در زبان هستند [۵،۲]. همچنین الکساندر نیز بر این عقیده است که در هر بافت شهری، الگوهایی به وسیله‌ی قوانین مشخص طراحی با یکدیگر ترکیب گشته و بافت شهر را پدید آورده‌اند. الکساندر تأکید می‌کند که هر فرهنگ همواره الگوهای رویدادی خود را با نام عناصر کالبدی فضا، آن‌گونه که در آن فرهنگ متداول شده‌است، مشخص می‌کند؛ هر کدام از رویدادها با هویت ظرف رخداد خود مشخص شده‌است؛ به گونه‌ای که فهرست ساده‌ای از عناصر نمونه در هر شهر، شیوه‌ی زندگی مردم آن‌جا را برای ما روشن می‌کند. زمانی که کسی به طراحی می‌پردازد، آن‌چه می‌کند یکسره زیر سیطره‌ی زبان الگویی است که در آن لحظه در ذهن دارد [۶] هویت هر مکان از تکرار پی در پی الگوهای ویژه از رویدادها در آن مکان حاصل می‌شود. به هیچ روی کارشناسان و متخصصان بیگانه با یک شهر، نخواهند توانست شهری زنده را برای مردم ناشناسی که قرار است در آن زندگی کنند بسازند. آفریدن شهری زنده، تنها از راه فرآیندی ممکن است که در آن، مردمی که خود بخشی از آنند، الگوها را بیافرینند و نگهداری کنند [۷].

به کمک این رویکرد در مطالعه‌ی شهر، به عمق معنای شکل شهری وارد می‌شویم و نحوه‌ی اثر گذاری عوامل موثر بر کالبد شهر را که مهم‌ترین آن‌ها، فرهنگ مردم آن شهر است، خواهیم شناخت. با اطلاع از این مفهوم و نحوه ارتباط و اثر گذاری آن، می‌توان به تعبیر زبان‌شناسانه، جملات و متن‌های پر معناتر و آشناتری خلق کرد که مورد درک ساکنان آن قرار می‌گیرد. این درک عمیق منتج به پذیرش و برقراری ارتباط از سوی مردم خواهد شد و حس تعلق را در ایشان برمی‌انگیزد و منجر به ایجاد مشارکت، اعتماد، رضایت، حراست، حفاظت و در نهایت تعالی جامعه می‌گردد.

مبانی نظری

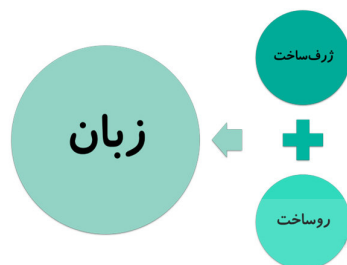
۱- زبان الگوی طراحی شهری:

هر تجلی یا بیانی از حیات ذهنی انسان را می توان به منزله نوعی زبان فهمید، هر نوع همسرانی محتواهای ذهن معادل زبان است، زبان وجود معنوی متناظر با خود را همسرانی می کند [۸]. زبان شناسی در معماری و شهرسازی از دهه ۱۹۶۰ رایج شد. از اولین نوشته‌ها در این حوزه کتابی بود که مجموعه‌ای از مقالات چارلز جنکس و جرج برد در آن گردآوری شده بود. اما بارزترین نمود عینی این رویکرد در هنر و معماری، تأسیس مدرسه‌ی باهاوس بود که نشان می‌داد معماران مدرن در تلاش‌اند زبان جدید و واحدی را برای معماری ایجاد کنند که الفبای آن بر مبنای فناوری و عملکرد است.

زبان طراحی شهری یک نظریه‌ی طراحی شهری است که بتواند خصوصیات فرهنگی محل یا مکانی خاص را انعکاس دهد، که در آن برای هر شهر یک ساختار معنایی تصور می‌شود. این ساختار معنایی شامل اهداف، ارزش‌ها و هنجارهایی است که در مجموع زمینه‌ی فرهنگی سازندگان و ساکنین شهر را تشکیل می‌دهند. زمینه‌ی فرهنگی یا ساختار معنایی در شکل شهری که ساخته می‌شود تأثیر گذارده، به همین علت در فرهنگ‌های گوناگون، اشکال مختلفی را پدید می‌آورد [۱]. به بیانی دیگر، زبان طراحی شهری ابزاری است که به ذهنیات و ساختار معنایی جامعه لباس کالبد می‌پوشاند و آن را به دیگران عرضه می‌کند. یعنی ساختار معنایی جامعه را بوسیله‌ی یک سری عناصر محتوایی شامل فرم و فعالیت و نحوه‌ی کناره‌هم نشینی آن‌ها، جلوه‌گر می‌سازد [۲]. به عبارتی، زبان طراحی شهری، زبانی است که قصد دارد نحوه‌ی انتقال زمینه‌ی فرهنگی یا ساختار معنایی جامعه‌ی خاصی به شهر را از طریق تعیین عناصر محتوایی شهر و قواعد ترکیب آن‌ها نشان دهد [۹]. زبان و طراحی شهری از این جهت که هر دو فرآیندی برای عینیت بخشیدن به فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از باورها، اعتقادات، سنن، و ارزش‌های جامعه هستند، شباهت دارند. طراحی شهری به محیط کالبدی زندگی انسان و شهر شکل می‌دهد و زبان به افکار شکل می‌بخشد و هر دو این‌ها از فرهنگ، نیازها و ذهنیات بشر سرچشمه می‌گیرند.

پذیرش کاربرد مفهوم زبان در حوزه‌ی طراحی شهری، به مفهوم قبول کارکرد روش‌های بررسی زبان برای تحلیل طراحی شهری

است. بنابراین می‌توان مانند بررسی‌های زبان‌شناسی، ساختار زبان طراحی شهری را تعیین و تحلیل نمود [۱۰]. هر زبان از دو لایه‌ی ژرف‌ساخت و روساخت تشکیل شده‌است. ژرف‌ساخت، ساختار انتزاعی و بنیادینی است که تجلی معنایی جمله را رقم می‌زند. روساخت، ساخت ظاهری واحدهایی است که تجلی آوایی جمل را مشخص می‌کنند، و مربوط است به شکل فیزیکی گفتار یا شکلی که ادراک می‌کنیم [۱۱].

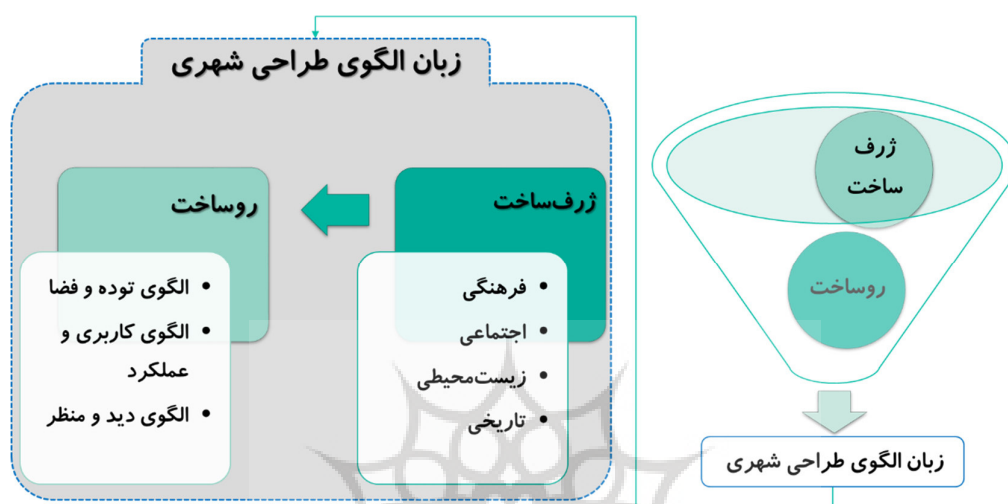


شکل ۱. اجزای تشکیل دهنده‌ی هر زبان (منبع: برگرفته از [۱۱]).

نظریه‌ی ژرف‌ساخت-روساخت چامسکی، با مفاهیم طراحی شهری قرابت زیادی دارد. مطابق با این نظریه، زبان طراحی شهری را با توجه به محتوا و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن، می‌توان به دو جزء روساخت و ژرف‌ساخت تقسیم بندی نمود. ژرف‌ساخت شامل عوامل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و اقلیمی، بر روساخت شامل الگوی دید و منظر، الگوی توده و فضا، و الگوی کاربری و عملکرد تأثیر می‌گذارد. به عبارتی روساخت شهر حاصل ژرف‌ساخت‌هایی ذهنی و درونی است.

زبان الگو به سیستم تفکر طراحی اشاره می‌کند که توسط کریستوفر الکساندر در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ خلق شد [۱۲]. الکساندر زبان الگو را مانند هر زبان دیگری، مجموعه‌ای از عناصر و نمادها و همچنین مجموعه‌ای از قواعد می‌داند که برای آمیختن این نمادها به کار می‌رود [۶]. در هر بافت شهری، مجموعه‌ای از الگوها، از طریق قوانین طراحی با یکدیگر ترکیب شده و بافت شهری را ایجاد کرده‌اند. در زبان الگو، یک الگو، فرم یا سکانشی قاعده‌مند است که وقتی وضعیت و شرایط خاصی بوجود می‌آید قابل تشخیص می‌باشد، اگرچه می‌تواند اینگونه نیز تعبیر گردد که الگو مدلی است که از آن می‌توان پیروی کرد. یک راه حل طراحی تکرارشونده نیز یک الگوست، چرا که شامل مدلی

است که از آن می‌توان پیروی کرد. این ویژگی‌های الگوها، به عنوان "یک زبان الگو" تبیین شده‌اند و هر دو برای اهداف تحلیلی و تولیدی در دستورزبان شکل قابل استفاده‌اند [۱۳]. الگوهای الکساندر الگوریتم‌هایی هستند که می‌توانند راه‌حلی را برای طراحی به وجود بیاورند.



شکل ۲. اجزای تشکیل دهنده‌ی زبان الگوی طراحی شهری (منبع: نگارندگان)

۲- روساخت:

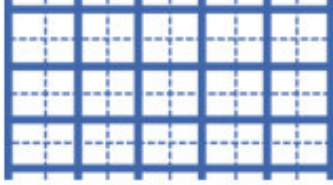




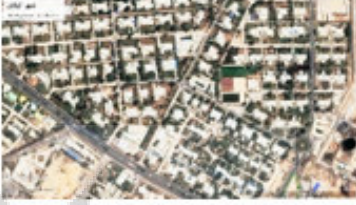


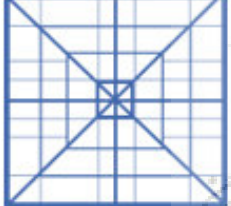



توده و فضا می‌پردازد. وی در این نظریه انواع الگوهای نقش‌زمینه را چنین نام می‌برد: الگوی شبکه‌ای، الگوی زاویه‌دار، الگوی خطی منحنی، الگوی شعاعی، الگوی محوری (تقارنی)، الگوی ارگانیک.

با توجه به نظریه‌ی ژرف‌ساخت-روساخت چامسکی، روساخت با جنبه‌های مادی زبان تطابق دارد که در شهر شامل عناصر کالبدی و فضایی و فعالیت‌ها و عملکردهای آن و نیز هرآنچه که شکل و عینیات را در شهر نشان می‌دهد، می‌باشد. به عبارتی روساخت شامل عناصر محتوایی شهر است. رحمتی (۱۳۹۱) نیز روساخت را در زبان همین جملاتی که ما می‌گوییم و می‌نویسیم، و در شهر همان چیزی که می‌بینیم معرفی می‌کند.

۲-۱- الگوی توده و فضا:

کالبد هر شهر از عناصر شکلی مثل خانه، کوچه، خیابان، محله، مراکز خرید و امثال آن و فعالیت‌های شهری تشکیل می‌شود، این‌ها مشابه واژگان، در زبان هستند [۲]. ترانسیک در نظریه‌ی نقش‌زمینه‌ی خود به مطالعه‌ی ارتباط بین

جدول ۱. نمونه‌هایی از الگوی توده و فضا (منبع: نگارندگان)

		شعاعی شبکه‌ای
		الگوی شعاعی
		الگوی زاویه‌دار
		الگوی خطی متحتی
		الگوی محوری (تقارنی)
		الگوی ارگانیک

۲-۲- الگوی کاربری و عملکرد:

شهروندان و ایجاد رضایت و آسایش آنان است. لذا توجه ویژه‌ای به نیازها و تمایلات انسانی دارد. از دیرباز در شهرهای سنتی که به صورت ارگانیک و بطئی شکل گرفته‌اند، کاربری‌ها و عملکردهای شهری نیز به شکل بطئی در پی نیاز ساکنین، در نقاط و مقیاس‌های مختلف شهری ایجاد و جانمایی گردیده‌اند. پر واضح است که با چنین

استفاده از زمین و فضا به عنوان یک منبع عمومی، حیاتی و ثروت همگانی باید تحت برنامه‌ریزی اصولی انجام پذیرد [۱۴]. به طور کلی تخصیص کالبد و فضا به کاربری‌ها و عملکردهای مختلف شهری، در جهت پاسخ‌دهی به نیازهای

اوصافی هر شهر و منطقه‌ای الگوی کاربری و عملکرد خاص خود را می‌طلبید.

جدول ۲. الگوهای کاربری و فعالیت در نظریات معاصر طراحی شهری (منبع: نگارندگان برگرفته از: [۱۵])

الگو	نمونه	ویژگی‌های اصلی و نکات
نیفت پارک سازی	 حومه‌ی مسکونی ریورساید-ایلی-تویز، طرح المستد	توجه ویژه به کاربری فضای سبز. سلسله مراتبی از پارک‌های بزرگ شهری تا زمین‌های یازی و پارک‌های محله‌ای، برای تفریح، گردش، سرگرمی و استراحت افراد مختلف و گروه‌های سنی متفاوت. توجه ویژه به تحویب تلفیق فضاهای سبز یا سایر کاربری‌های شهری. دو پیشنهاد اصل درمورد تحویب تلفیق کاربری‌های تفریحی یا فضای سبز یا سایر کاربری‌ها: اول تلفیق کامل کاربری مسکونی و فضاهای سبز. دوم تفی ورود فضاهای سبز به مراکز تجاری پرازدحام شهرها.
نیفت زیباسازی شهری	 کاتبرا-استرالیا، طرح گریفین	تفکیک کاربری مسکونی به وسیله‌ی چاده‌های کمربندی از سایر فعالیت‌ها، منطقه‌بندی فعالیت‌ها، تقسیمات سلسله مراتبی کاربری‌های شهری به صورت محاشی جداگانه دارای یک مدرسه، یک زمین بازی کودکان، یک زمین ورزشی، کلیسا، باشکله و تجیزات اجتماعی در محیطی دور از ترافیک عبوری (۱۰ سال قبل از کالترس پری).
نیفت باغشهر و نوشهر	 باغشهر-طرح هاوارد	تقسیم اراضی شهر به سه حوزه‌ی فعالیت کار، سکونت و فراغت. ترکیب آن با باغشهر و تقسیم پهنه‌بندی فعالیتی به سه محدوددهی: ۱. مرکز باغشهر؛ محل فعالیت‌های عمومی و خدماتی. ۲. مرگ محله؛ شامل مدرسه در مرکز. ۳. خیابان ۱۲۵ متری؛ شامل فضاهای سبز و فراغتی. ۴. توار بیرونی صنایع و کمربندی سبز؛ نقش تولیدی در کنار باغ‌ها و مزارع. و ایده‌ی باغشهر مرکزی برای کاربری‌های بزرگتر مثل دانشگاه‌های بزرگ، کتابخانه‌های بزرگ، ورزشگاه و ...
مکعب تجدد	 برازیلیا-بیرزیل، طرح تیمایر و کاستا	پهنه‌بندی تک‌عملکردی؛ تقسیم شهر به چهار گروه فعالیتی عمده یعنی سکونت، کار، تفریح و ارتباطات، و سازماندهی آن در چهار گستره‌ی جداگانه. پهنه‌ی سکونت شامل کاربری‌های خدماتی وابسته به سکونت (مدارس، مهدکودک‌ها و درمانگاه‌ها) و فضاهای سبز وسیع، محل‌هایی برای بازی کودکان و پارک‌های محلی. پهنه‌ی کار شامل کاربری‌های صنعتی مجاور شریان‌های اصلی رفت‌وآمد، و مستقل از بخش مسکونی. پهنه‌های تفریح شامل مجموعه‌های ورزشی و استادیوم‌ها. ارتباطات شامل راه‌های عبور و مرور.
کلان‌بیکرگرایی	 خیلیج توکیو- ژاپن، طرح کنزو تاتکه	همه‌ی کاربری‌ها و عملکردهای موردتیز شهرتدان و شهر در داخل یک ساختمان؛ منطقه‌بندی کاربری‌ها درون یک ساختمان.

ویژگی‌های اصلی و نکات	نمونه	الگو
اختلاط کاربری‌ها در ساختار اصلی شهر با تنوع در زمان و تحویلی استفاده و همچنین کاربری‌های مرتبط در کنار یکدیگر	 شوشرتوه، طرح کامران دیبا	نهفت متابولیزم،
اهمیت کاربری ارتباطات به دلیل نقش انسجام‌بخشی و یکپارچه‌سازی شهر علاوه بر نقش دسترسی؛ عامل تمادین و هویت‌بخش شهر. ساختمان‌های مسکونی در قالبی منسجم، به صورت مجتمع‌های فشرده‌ی مسکونی، یکپارچه شده توسط سیستم ارتباطی. تأمین فضا برای فعالیت‌های اجتماعی و افزایش کاربری فضای سبز به منظور تأمین رفاه و آسایش فیزیکی و روانی شهروندان. تنوع در کاربری جهت رفع یکنواختی در شهر.	 مجموعه‌ی مسکونی دانشگاه ساسکس-برایتن، طرح اسپنس	گروه ۱۰، پروتالیزم و نوپروتالیزم
اختلاط کاربری. مکان و موقعیت هر کاربری بر اساس عامل تماد و تشابه؛ نظامی از تمادها و تشابه‌ها در عملکرد هر کاربری و محل استقرار آن نقش دارد. استقرار ترکیبی از کاربری‌ها در برخی مسیرها و میادین و همچنین افزودن کاربری فضای سبز و کاربری شیانه.	 برازیلیا-برزیل، تیمایر	نمادگرایی و نشانه‌شناسی
مخالف تفکیک و منطبقه‌بندی کاربری‌ها. ساختار شهر بر اساس محله‌بندی یا عملکردهای متنوع درون آن شکل گیرد. تفکیک فعالیت‌ها مناسب با فرهنگ و نوع فعالیت؛ هر منطقه به پسترهای کوچک‌تر تقسیم شود به طوری که رفتارهای مختلف بتوانند بدون تعارض یا پسترهای خاص خود شکوفا شوند.	 منطقه مسکونی حفاظت‌شده-ساختار تیسسکو، ایلپارد	رفتارگرایی
تأکید زیاد بر اختلاط عملکردها. ترکیب کاربری‌ها؛ توسعه‌ی هماهنگ واحدهای تجاری خصوصی، مراکز عمومی و همچنین فعالیت‌های شیانه و روزانه. کاربری‌های خردمقیاس باید تشویق شوند. محله‌ها ترکیبی از تمام کاربری‌های مورد نیاز ساکنین.	 موتکینی می‌هاگ-هلسلینکی، طرح سارینن	سنت‌گرایی، بوم‌گرایی، شهر
تنوع و اختلاط کاربری مطابق با خواست کاربران. طراحی فضاهای شهری سنتی مانند خیابان و میدان، از جمله کاربری‌های مورد توجه فراتجسدگرایان است.	 پروژه فالس کریک- ویکوور کاتادا	فرا تجدد





۲-۳- الگوی دید و منظر:

به طور کلی منظر شهرها را، چه شهرهای بزرگ و چه شهرهای کوچک، بر اساس سخت یا نرم بودن آن می‌توان به دو دسته‌ی اصلی انسان‌ساخت و طبیعی تقسیم نمود. این تقسیم‌بندی در حقیقت نشان از اهمیت محیط طبیعی در کنار سازه‌های انسانی دارد. از طرفی به نظر می‌رسد بیشترین تأثیر و نمود منظر

انسان‌ساخت یک شهر، بر مبنای اقلیم آن شکل گرفته باشد. بنابراین منظر شهرهای ایران را بر اساس طبیعت و اقلیم می‌توان به چهار دسته‌ی اصلی تقسیم نمود. بر این اساس، با توجه به چهار اقلیم اصلی ایران که عبارتند از مناطق گرم و خشک کویر مرکزی، مناطق معتدل و مرطوب سواحل دریای خزر، مناطق سرد و کوهستانی، و سواحل گرم و مرطوب خلیج فارس و دریای عمان، الگوی دید و منظر مناطق مختلف کشور، قابل شناسایی و دسته‌بندی هستند. در جدول ۳ هم منظر انسان‌ساخت شهر واقع

در هر اقلیم و هم منظر طبیعی ناشی از موقعیت جغرافیایی و طبیعی شهر، تبیین گردیده است.

جدول ۳. الگوی دید و منظر مناطق مختلف کشور بر اساس اقلیم (منبع: نگارندگان)

<p>یافت متراکم و فشرده، کوچه‌های باریک، دیوارهای بلند، ساباط، سایه‌بان، میدان‌چه، مصالح بومی با رنگ روشن، زمین مسطح، سبزی‌نگی بسیار کم، کوچه‌های پریچ و خم، سایه و روشن معابر، بادگیرها، سقف‌های گنبدی و مسطح</p>		<p>مناطق گرم و خشک کویر مرکزی</p>
<p>یافت گسترده، کوچه‌های وسیع رو به دریا، دیوارهای کوتاه و پرچین‌های چوبی، سبزی‌نگی زیاد، سقف شیب‌دار، مصالح بومی تیره رنگ، افزایش تدریجی ارتفاع از سطح دریا، کوه‌های سرسبز و مرتفع، سازه‌های پیلوتی، بازشوه‌های بزرگ، رودهای جاری به سمت دریا</p>		<p>مناطق معتدل و مرطوب خزری</p>
<p>یافت فشرده، مسیرهای پیچ و خم دار، سقف‌های شیروانی و مسطح، کوه‌های مرتفع، تغییرات سطوح ارتفاعی، نفوذ نور آفتاب درون شهر، رودهای جاری از سمت کوهستان</p>		<p>مناطق سرد و کوهستانی</p>
<p>یافت نه چندان متراکم، کوچه‌های رو به دریا، ایوان‌های مسقف، سازه‌های پیلوتی، بادگیرهای رو به دریا، سقف‌های مسطح، سبزی‌نگی اندک، درختان نخل، زمین مسطح، مصالح بومی رنگ روشن، سایه و روشن فضاها، نور زیاد آفتاب، سازه‌های چادری</p>		<p>سواحل گرم و مرطوب خلیج فارس و دریای عمان</p>

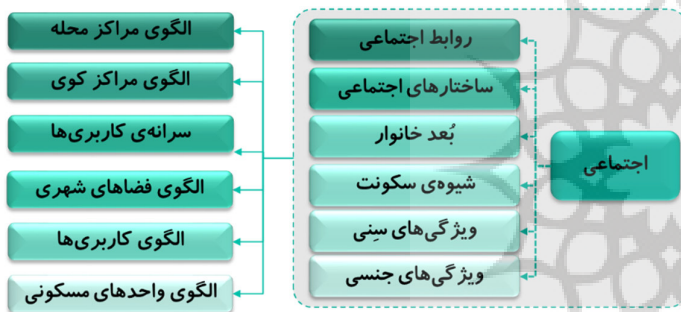
۳- ژرف‌ساخت:

طبق الگوی چامسکی در هر ساخت نحوی با دو سطح ژرف‌ساخت و روساخت مواجهیم که ژرف‌ساخت‌ها «ساخت‌های ذهنی و واقعی» و الگوها و قواعد بنیانی سازنده‌ی زبان هستند که از طریق یک سلسله گشتارها یا قواعد تغییر در سطوح میانی بین ژرف‌ساخت و روساخت، از ژرف‌ساخت به روساخت تبدیل می‌شوند [۱۶]. با مطالعه‌ی شهر به مثابه یک متن و با استفاده از روش‌های زبان‌شناسی می‌توان در پس اشکال و معانی ظاهری، ژرف‌ساخت‌هایی را جست و جو نمود که زبان طراحی‌شهری به واسطه‌ی آن‌ها تولید شده‌است. ژرف‌ساخت‌های که در عمیق‌ترین سطح خود تجلی عالم مثال‌اند و برخی هم به موقعیت و شرایط اقلیمی و آب و هوایی مربوط می‌شوند. ساختار معنایی یا زمینه‌ی فرهنگی در ژرف‌ساخت‌های شهر قرار دارند. ساختار معنایی شهر

سازنده‌ی روستاها، باید به ابعاد فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و اقلیمی هر بستر رجوع شود.

۳-۲- بعد اجتماعی:

رشد شهر، نه زاده‌ی ذهن یک تن است و نه زاده‌ی یک گروه منسجم از اذهان؛ شهر زاده‌ی میلیون‌ها فعالیت منفرد ساختمانی است. این تصویرهای ذهنی، یک نقشه یا عکس نیست، بلکه سامانه‌ای از الگوهاست که همچون یک زبان کار می‌کند [۷]. الکساندر به خوبی به اهمیت جامعه و تأثیرگذاری تک تک افراد در شکل‌گیری یک شهر اشاره نموده‌است. از جمله متغیرهای بعد اجتماعی که بر روستاها تأثیرگذارند، می‌توان به مواردی مانند روابط اجتماعی، ساختارهای اجتماعی [۲۱]، بعد خانوار، شیوه‌ی سکونت خانوار به صورت گسترده یا تک هسته‌ای، ویژگی‌های سنی، ویژگی‌های جنسی، و مانند آن اشاره نمود.



شکل ۳. متغیرهای مستقل و وابسته در رابطه‌ی بعد اجتماعی و الگوهای روستاخی (منبع: نگارندگان)

۳-۱- بعد فرهنگی:

فهرست ساده‌ای از عناصر نمونه در هر شهر، شیوه‌ی زندگی مردم آن‌جا را برای ما روشن می‌کند. [۶] بسیاری از عناصر شهری از فرهنگی به فرهنگ دیگر معادل زبانی ندارند بنابراین تنها شکل و کالبد است که مفاهیم را در دو فرهنگ مختلف مورد شناسایی قرار می‌دهد [۴]. طراحی شهری ملموس‌ترین و محسوس‌ترین فعالیتی است که می‌تواند ارزش‌ها، خواست‌ها و هدف‌های یک جامعه را تحقق بخشیده با تبلور آن‌ها فکر را به عمل و ذهنیات را به واقعیت نزدیک نماید. این امر اهمیت طراحی شهری و نقشی را که این فعالیت می‌تواند در جامعه داشته باشد روشن می‌سازد. آن‌چه که بخصوص در این چارچوب حساسیت تعیین‌کننده‌ای

عاملی است که باعث تفاوت شکل‌های شهری و حتی قواعد ترکیب شکل‌ها در فرهنگ‌ها و اقلیم‌های مختلف می‌شود [۴]. ژرف‌ساخت در شهر را می‌توان به همان نظام معنایی-ارزشی و یا زمینه‌ی فرهنگی شکل‌های فیزیکی تشبیه نمود. در واقع ژرف‌ساخت تمامی مفاهیمی را که گویندگان در جمله به کار می‌برند شامل می‌شود [۱۷]. نیرومند (۱۳۹۶) زبان شهر را مبنایی بر درک عمیق‌تری از واقعیت موجود شهر، به عنوان برساخته‌ای از تمام جنبه‌های زیستی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن می‌داند [۱۸].

شهر، صاحب یک نظام تداعی معانی دارای حیات و سیال در بستر زمان است هر شهر در پهنه‌ی کره‌ی خاکی دارای زبان خاص خویش است و برای درک آن چاره‌ای جز هم‌زبانی با آن نیست؛ درحالی که حرفه‌مندان در مدارس شهرسازی فقط یک گویش را می‌آموزند که آن را هم بیش‌تر شهرها و شهروندان در نمی‌یابند. نتیجه‌ی این ناهم‌زبانی، توفیق نیافتن طرح‌های شهری، انزوای شهرسازان و ایراد اتهام به زبان نفهمی شهر و شهروندان از جانب شهرسازان بوده‌است [۱۹]. از زبان و ترجمه‌ی زبان در فرهنگ‌ها، قوم‌ها و شهرها می‌توان به این اصل رسید که یک شهرساز باید بتواند به طریقی در سیستم شهر نفوذ کند، و با درک واقعیات محیطی و مشاهده‌ی فضاهای شهر به بیان آن‌چه از فضاها و محیط‌ها درک کرده بپردازد و این یک اصل مسلم شهرشناسی است. الکساندر بر آن است که پیش از روزگار جدید، آن‌چه بناها و شهرهای نیکو پدید می‌آورد نه قوانین معماری و شهرسازی، بلکه زبان مشترک بود. مردم، در هر فرهنگ، زبان ساختن مشترکی داشتند [۴].

ضمیر ناخودآگاه انسان که محل پذیرش و نگهداری تجربیات اعصار گذشته است قدرت آن را دارد که بدون هیچ راهنمای خارجی، او را به مقصد موردنظر هدایت کند. در وهله‌ی نخست طبیعت و سپس محیط فرهنگی، آموزه‌های مربوط به ساختن را به ضمیر ناخودآگاه طراح انتقال می‌دهند. آن‌چه امروز به عنوان طرح جدید خلق می‌گردد، در بستری از آن‌چه در گذشته به ارث رسیده است انجام می‌گیرد. طراح امروز می‌بایست میراث‌دار تجربیات گذشته نیز باشد و این میراث داری که تنها در ضمیر ناخودآگاه جاری می‌گردد به معنای پیوستگی و عمل در بستر فرهنگی موجود است [۲۰]. لذا برای شناخت ژرف‌ساخت‌های

نیازهای انسان متناسب با ارزش‌های خاص فرد و جامعه» معرفی می‌نماید. بنابراین طراحی شهری با توجه به عوامل فرهنگی و اجتماعی زمینه، با دو مفهوم ارزش و نیاز پیوند می‌خورد.

می‌یابد معیارهای فرهنگی و ارزشی بکارگرفته شده در طراحی شهری است که پایه و اساس هر طرح کالبدی قرار می‌گیرد [۲۲]. همچنین فریادی (۱۳۸۱) با توجه به رویکرد جدید طراحی شهری، یعنی توجه همزمان به رویه و محتوا، هدف



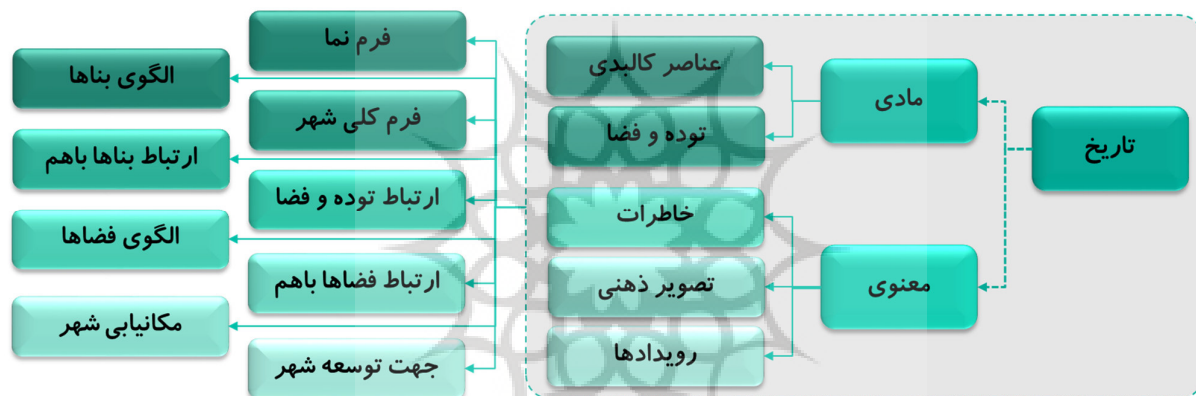
شکل ۴. متغیرهای مستقل و وابسته در رابطه‌ی بعد فرهنگی و الگوهای روساختی (منبع: نگارندگان)

۳-۳- بعد تاریخی:

یکی از تدابیر مهم در جهت غلبه بر گستری فرهنگی، بهره‌گیری از ضمیر ناخودآگاه در نحوه‌ی آموزش و انتقال مفاهیم است و این امر تنها در قالب شناخت و بهره‌گیری از آموزه‌های شهرسازی و معماری گذشته تحت عنوان الگوهای بومی میسر می‌گردد. از این رو لازم است نسبت به این الگوها در بستر بومی خود، شناخت لازم و کافی حاصل گردد تا هرگونه اقدامی در راستای بهره‌گیری از آنها صورت پذیرد. این امر تا حدود زیادی به درک شایسته از جوهره‌ی الگو و انواع آن در محیط وابسته است. از آنجایی که انسان در شرایط مکانی و زمانی مختلف با نژادهای گوناگون زندگی می‌کنند نمی‌توان الگوی خاصی برای همگی آنها به عنوان نمونه‌ی کامل معرفی نمود و هر فرد

و فراهم نمودن آسایش اقلیمی از دلایل اصلی تبعیت ساخت و ساز از اقلیم و محیط زیست بوده است.

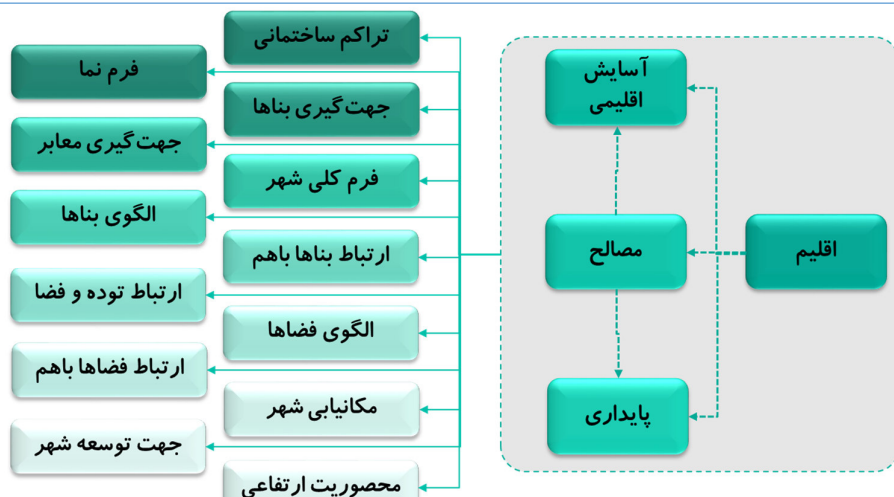
می‌بایست باتوجه به شرایط خاص خود، الگوی مخصوص به خویش را برگزیند [۴]. شناسایی مبنای ایجاد تمدن‌ها و کشف عناصر مهم شکل‌گیری رویدادهای تاریخی، در ارائه الگویی برای طراحی شهر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مطالعه تاریخ چه به لحاظ کشف عناصر کالبدی و قابل مشاهده، و چه شناخت و کشف معنویات و کیفیات غیرقابل مشاهده، به دلیل تأثیر قطعی آن بر روساخت شهری، گامی مهم در حرکت به سوی طراحی موردپذیرش و کارای شهر می‌باشد. به طور کلی توجه به زمینه و پیشینه هر منطقه چه به لحاظ مادی و جنبه‌های کالبدی و فضایی، و چه به لحاظ جنبه‌های معنوی و رویدادهای ثبت شده در ذهن، امری ضروری جهت یافتن زبان الگوی طراحی شهری آن منطقه می‌باشد.



شکل ۵. متغیرهای مستقل و وابسته در رابطه‌ی بعد تاریخی و الگوهای روساختی (منبع: نگارندگان)

۳-۴- بعد زیست‌محیطی (اقلیم):

فضای شهری بازتاب چگونگی هماهنگی با نظم‌های طبیعی و وحدت یافتن فضای مصنوع با آن است. فضای شهری خود را با این نظم‌ها، یعنی نظم هوا، نظم خاک، نظم گیاه و نظم آب هماهنگ و هم‌آوا می‌کند. به طور کلی عملکردهای انتظام بخش دارای جنبه‌ی اکولوژیکی (در رابطه با محیط) و یا جنبه‌ی جمعیتی (در رابطه با جمعیت و اعداد) و یا تخصصی و تکنولوژیکی (در رابطه با مکان انجام فعالیت‌ها) دارد. [۱۶] شهرها از همان ابتدا همواره به گونه‌ای ساخته می‌شدند که در سازش با طبیعت بوده و مخالفتی با آن نداشته‌باشند. امروزه توجه به طبیعت در درجه‌ی اول به منظور فراهم نمودن آسایش انسان، و در گام بعدی جهت حفظ پایداری اهمیت می‌یابد. در شهرهای سنتی، پیش از آشنایی بشر با مفهوم پایداری و توسعه‌ی پایدار، استفاده از مصالح بومی



شکل ۶. متغیرهای مستقل و وابسته در رابطه‌ی بعد اقلیمی و الگوهای روساختی (منبع: نگارندگان)

پیشینه پژوهش

فریادی (۱۳۸۱) طراحی شهری را به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر در حفظ و ارتقاء ویژگی‌های فرهنگی ایرانی در شهرهای ایرانی-جهانی آینده معرفی می‌نماید، و به دنبال تدوین یک نظریه برای طراحی شهری است که به‌وسیله‌ی آن بتوان انواع «خلاقانه» ساخت‌وسازهای شهری ایرانی را نیز ساماندهی نمود. ایشان برای این منظور زبان و نظریه‌های زبانی را به عنوان ابزاری برای تدوین چنین نظریه‌ای به‌کار گرفته‌است [۲]. اهری (۱۳۸۱) روش‌های زبان‌شناسی را به صورت بین‌رشته‌ای برای تحلیل طراحی شهری به‌کار برده‌است [۱۰]. اصغری (۱۳۹۰) از ارزش‌های طراحی شهری و معماری سنتی و قدیمی ایران که خصوصاً در زمینه همسازی با اقلیم و طبیعت راهکارهای بدیعی را خلق نموده‌است سخن می‌راند. به زعم ایشان با یافتن الگوهای طراحی موجود آورنده هر کیفیت و معاصر سازی آن‌ها می‌توان به خلق الگوهای خودی طراحی شهری امروز دست یافت [۲۳].

رحمتی (۱۳۹۱) بارویکرد زبان الگو، در پی دستیابی به هدف یافتن یک زبان الگوی طراحی شهری ایرانی می‌باشد. ایشان مهم‌ترین ویژگی‌های پژوهش خود را توجه به اقلیم، ارزش‌ها، هنجارها و درمجموع ساختار فرهنگی-معنایی جوامع در تدوین زبان الگوی طراحی شهری می‌داند [۴]. یوسف‌نیا (۱۳۹۲) دریافت که نشانه‌ها و عناصری که به لحاظ تاریخی دارای قدمت یا از نظر کالبدی شاخص و قابل تشخیص باشند در برقراری و تداوم ارتباط

شهروندان با شهرشان نقش بسزایی دارند. در این گذار توجه ویژه به ارتباط معنا دار این نشانه‌ها را نباید از نظر دور داشت [۲۴]. عرب‌زاده‌یزدی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، که با استفاده از روش‌های شناخت زیرمجموعه دستور زبان شهری انجام گرفته، دریافته‌است که در دستور زبان شهری علاوه بر «ساختار»، «مضمون» فضا نیز اهمیت فراوانی دارد [۲۵].

دارابی (۱۳۹۴) اذعان دارد در شناسایی ساختار یک شهر، سه رویکرد ریخت‌شناسانه، گونه‌شناسانه و معناشناسانه را می‌توان دنبال نمود اما برای آن که بتوان به درک روشنی از ساختار یک شهر رسید، باید از ترکیب هر سه رویکرد بهره برد. به عبارتی هم بر مبنای یک رویکرد ریخت‌شناسانه ساختار شهر را تعیین نمود و هم بر مبنای رویکردی گونه‌شناسانه، اجزای آن را تدقیق کرد و نیز از بعد معنایی این ساختار را تعریف نمود [۱۳]. شریفی‌فرد (۱۳۹۴) متن‌بودگی در شهر را از لحاظ کالبدی و محتوایی، مورد بررسی قرار می‌دهد. ایشان عدم آگاهی و شناخت از ساختارها (کالبدی، اجتماعی و فرهنگی) و رمزگان‌های دخیل در تولید معنا و تولید پدیده‌های معماری و شهری جامعه را دلیل عدم مطابقت متن موجود با نیاز کاربران در محله‌ی مورد مطالعه‌ی خود می‌داند [۲۶]. نوری‌منافی‌زاد (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، رویکرد زبان شناسی چامسکی را اتخاذ نموده است. ایشان ابتدا لایه‌های ژرف ساختی زبان مکتب شهرسازی تبریز را تبیین و

معرفی و در پی آن الگوهای انتخابی را به عنوان لایه روستا سازی الگوهای مکتب شهرسازی تبریز جهت بدست آوردن قواعد دستوری ساخت، تحلیل فرمال نموده است [۱۶].

نیرومند (۱۳۹۶) نوع شکل‌گیری و تکوین هسته‌ی تاریخی شهرها را مسئله‌ای حائز اهمیت در مواجهه و خوانش آن‌ها می‌داند. به بیان ایشان شکل متجسد و واقعیت شکل‌یافته شهر، حاصل از همان نیروهای درونی است که در قالب قواعد و اصولی ساختارمند، تکامل یافته است، و بر این اساس شناخت و فهم هسته‌های کهن از مسیر این قواعد مستتر در پیکر تجسد یافته شهر که از آن تحت عنوان زبان شهر یاد می‌شود، امکان‌پذیر است. از این رو ایشان زبان شهر را به عنوان اساس کار طراحی شهری به کار می‌بندد [۱۸]. طباطبایی لطفی (۱۳۹۷) در پژوهش خود، به مروری تحلیلی بر تاریخ قیاس زبان و معماری در غرب و عالم اسلام پرداخته است. این مطالعه، اهمیت علم بلاغت را در طرح این نسبت روشن می‌نماید. همچنین ایشان، نسبت فرم و معنا در تناظر با نسبت لفظ و معنی در علوم اسلامی و ریشه‌شناسی واژه‌های مرتبط در قرآن و تفاسیر آن را مطالعه نموده‌است [۲۷].

پیتر آیزنمن از جمله کسانی است که بخش نحوی زبان‌شناسی چامسکی را در انگاره‌های طراحی‌های خود به کار گرفته است. وی ایده یک دستورزبان تولیدکننده یا تغییر شکل‌دهنده را پی می‌گیرد که در آن، زبان بیشتر به عنوان فعالیتی تولیدکننده دیده می‌شود تا توجیهی برای روابط معنایی و نحو (ترکیب) [۲۸]. اما به دلیل بی توجیهی به ابعاد معنایی، کار آیزنمن مورد انتقاد برخی صاحب‌نظران از جمله جفری برادبنت قرار گرفته‌است. در کار آیزنمن تأکید بر تولید فرم است و به رابطه‌ی بین فرم و زمینه توجیهی نمی‌شود و نحو صرف بدون توجه به جنبه‌های معنایی محکوم به شکست است [۲۹]. مایکل گریوز (۱۹۹۶) برخلاف آیزنمن بر جنبه‌ی معنایی متمرکز می‌شود. گریوز از دو واژه‌ی زبان استاندارد و زبان شاعرانه استفاده می‌کند و می‌گوید که زبان استاندارد معماری جنبه‌های ساختمانی و فنی و کاربردی بنا است و زبان شاعرانه به مقولاتی خارج از بنا برمی‌گردد. بدین ترتیب در کار گریوز، انگاره‌های فرهنگی و طبیعی، ژرف ساختی را تشکیل می‌دهند که شکل نهایی معماری که اصل اعمال ضوابط فنی ساخت است به عنوان روستا سازی، از آن‌ها نشأت می‌گیرد [۳۰].

جفری برادبنت (۱۹۸۰) چارچوبی نسبتاً کامل برای توصیف معماری مبتنی بر تئوری زبان‌شناسی چامسکی ارائه می‌دهد. او چهار ژرف ساخت یا انگاره‌ی انتزاعی در اساس معماری معرفی می‌کند: ۱- ساختمان به مثابه ظرفی برای فعالیت‌های انسان. ۲- ساختمان به مثابه تعدیل‌کننده‌ی شرایط اقلیمی معین. ۳- ساختمان به مثابه نماد فرهنگی. ۴- ساختمان به مثابه مصرف‌کننده‌ی منابع. برای تبدیل این چهار ژرف ساخت به معماری، چهار شیوه‌ی طراحی مطرح می‌کند و آن‌ها را گشتارهای تبدیل ساختارهای ژرف به اشکال معماری می‌داند [۲۹]. الگوی برادبنت برای تحلیل زبان معمارانه ایجاد شده، از طرفی ابعاد اجتماعی و اقتصادی شهر و همچنین عناصر طبیعی موجود در شهر در الگوی وی مغفول مانده‌است. پیر بودون (۱۹۸۶) نیز از نظریه زبان‌شناسی چامسکی برای ساختن یک چارچوب نظری برای توصیف زبان طراحی شهری استفاده می‌کند و با آن به اصطلاح خود "زبان مکان‌ها" را می‌سازد. این زبان نظامی از آثار و نشانه‌ها را دربرمی‌گیرد که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. این مجموعه بر اساس قواعد تعریف می‌شود [۳۱].

استفانو بیانکا (۲۰۰۰) از الگوی چامسکی برای ایجاد الگویی نظری، به منظور تحلیل دستورزبان طراحی شهری استفاده کرده‌است. الگوی وی در شهرهای عربی- اسلامی ارائه شده‌است، و هندسی می‌باشد. همچنین توجه به سایر ابعاد شهر از جمله ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی در آن دیده‌نی‌شود [۳۲]. ایلولی، ورماس و اندرید (۲۰۱۷) در پژوهشی کیفیت طرح‌های تولید شده توسط سیستم‌های دستورزبان شکل را با طرح‌های ایجاد شده توسط معماران حرفه‌ای مقایسه کرده‌اند. پژوهش ایشان آزمایشی را توصیف می‌کند که در آن ارزیابان کیفیت طرح‌های اولیه را برای نوسازی آپارتمان‌های یک منطقه در لیسبون رتبه‌بندی کردند. نتایج نشان داد که کیفیت طراحی راه‌حل‌های دستور زبان برای کار، مشابه با طرح‌های معماران حرفه‌ای است. بنابراین، این مقاله استدلال می‌کند که دستور زبان‌های شکل می‌توانند به عنوان سیستم‌های طراحی مستقل در معماری استفاده شوند [۳۳].

روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف استخراج مولفه‌های اثرگذار بر زبان الگوی شهر انجام شده‌است. در این راستا پرسش اصلی پژوهش این

است که مؤلفه‌های ژرف‌ساختی زبان الگوی طراحی شهری کدام‌اند؟ روش تحقیق به‌کاررفته در پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها با مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و مرور اسناد گردآوری شده‌اند.



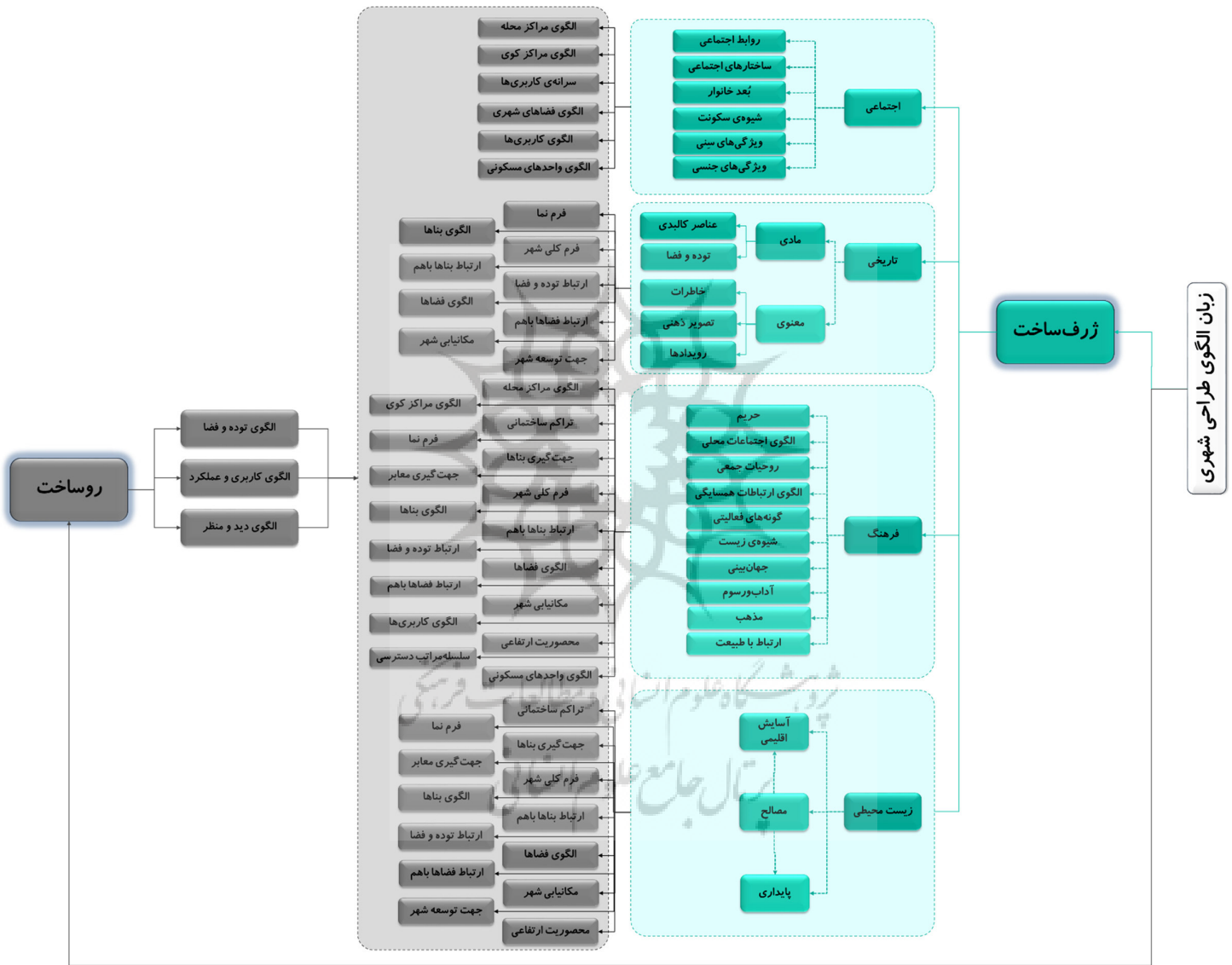
شکل ۷. فرایند انجام پژوهش (منبع: نگارندگان)

یافته‌ها و بحث

متغیر مستقل یافت شد. از طرفی متغیرهای وابسته‌ی پژوهش که زیرمجموعه‌ی ابعاد مختلف روساختی هستند، برای هر یک از ابعاد ژرف‌ساختی که از آن تأثیر می‌پذیرند، مورد شناسایی قرار گرفت. برای بُعد اجتماعی، شش متغیر وابسته یافت شد. و این عمل برای دیگر ابعاد ژرف‌ساختی که نام بردیم انجام شد. به این ترتیب در مجموع تعداد ۲۴ متغیر مستقل از ژرف‌ساخت‌های شهری کشف شد که به طور مستقیم بر روساخت‌های شهر تأثیرگذارند. همچنین تعداد ۴۵ متغیر وابسته از مجموعه‌ی روساخت‌هایی که به طور مستقیم و قطعی از ژرف‌ساخت‌ها تأثیر می‌پذیرند یافت گردید. بیشترین متغیرهای وابسته در مجموعه‌ای قرار دارند که ژرف‌ساخت‌های فرهنگی بر آن اثرگذارند. به عبارتی، روساخت شهری بیشترین تأثیر را از فرهنگ می‌پذیرد. پس از فرهنگ نیز بیشترین تأثیر بر روساخت‌های شهری از ژرف‌ساخت‌های اقلیم و محیط زیست شهر است. شکل ۸ چارچوب مفهومی پژوهش را نشان می‌دهد. همانطور که مشاهده می‌شود، برخی الگوهای روساختی، از چند بُعد ژرف‌ساختی تأثیر می‌پذیرند. لذا به جهت تأکید بیشتر، لازم به ذکر است که در هر ساخت جدید یا سازماندهی و انتظام بخشی به ساخت‌های موجود،

مطابق آنچه گفته‌شد، طراحی شهری، به عنوان یک زبان برای ساخت و نظم بخشیدن به شهر، از دو بخش اصلی ژرف‌ساخت و روساخت تشکیل می‌شود. ژرف‌ساخت شامل آن بخش از شهر می‌گردد که ابعاد معنایی و ساختارهای ذهنی، و نیز محیط طبیعی را در خود جای داده‌است. روساخت‌ها نیز شامل آنچه که به دست انسان ساخته می‌شود و عینیت می‌یابد می‌گردد. بر اساس مطالعات صورت گرفته در مبانی نظری این حوزه، چنین دریافت گردید که روساخت‌ها تحت تأثیر مستقیم ژرف‌ساخت‌ها شکل می‌گیرند. به عبارتی، ژرف‌ساخت‌ها باعث ایجاد الگوهای خاصی از روساخت می‌گردند. الگوهای روساختی شناسایی شده‌ی پژوهش عبارتند از الگوی توده و فضا، الگوی کاربری و عملکرد، و الگوی دید و منظر. همچنین ابعاد شناسایی شده از ژرف‌ساخت‌ها، در این پژوهش، شامل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و زیست محیطی می‌باشد. هر یک از این ابعاد مورد مطالعه قرار گرفت و متغیرهای مستقل هر بُعد که بر الگوهای روساختی تأثیر می‌گذارند شناسایی گردید. به طور مثال برای بُعد اجتماعی، شش

می‌بایست به ابعاد مختلف ژرف‌ساختی شهر توجه شود. در این راستا، چارچوب مفهومی ارائه‌شده، نقاط عطف موجود در هر یک از ابعاد ژرف‌ساختی، به علاوه‌ی نقطه‌ی اثرگذاری آن بر روساخت را معرفی می‌نماید.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش (منبع: نگارندگان)

نتیجه گیری

آنچه که از زبان می‌دانیم، دارای دو سطح ژرف‌ساخت و روساخت می‌باشد، که روساخت‌ها همان واژگان، جملات، متن‌ها هستند و ژرف‌ساخت، اندیشه، ذهنیت و معنایی است که منجر به ایجاد روساخت می‌گردد. با تطبیق این مفهوم با طراحی شهری به عنوان زبان بیان شهر و شهروندان، می‌توان چنین گفت هرآنچه که در شهر قابل دیدن است، شامل عناصر کالبدی، عملکردی، و منظر، روساخت‌های این زبان و مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و زیست محیطی (اقلیم) که آفریننده‌ی این روساخت‌ها هستند، ژرف‌ساخت‌های زبان الگوی طراحی شهری محسوب می‌گردند. همانگونه که در زبان، ژرف‌ساخت‌ها به روساخت‌ها شکل می‌دهند، در زبان طراحی شهری نیز الگوهای روساختی تحت تأثیر ژرف‌ساخت‌ها شکل می‌گیرند. به جهت ساخت شهری خوانا و با مفهوم، توجه به ابعاد مختلف ژرف‌ساختی به عنوان متغیرهای مستقل و اثرگذار بر روساخت شهر، و از طرفی نقاط اثرپذیر روساختی به عنوان متغیرهای وابسته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. متغیرهای مستقل یافت‌شده در این پژوهش به عنوان مؤلفه‌های اثرگذار بر زبان الگوی طراحی شهری، در قالب نموداری ارائه گردید. از طرفی نقطه‌ی اثر هر یک از آن‌ها به عنوان متغیرهای وابسته، در همان نمودار، شناسایی و معرفی شدند. به عنوان راهبرد در ایجاد و یا ساماندهی به روساخت‌های شهری، توصیه می‌گردد مؤلفه‌های یافت شده در این پژوهش به عنوان راهنمای انجام مراحل مختلف از مطالعات شناخت گرفته تا ارائه‌ی طرح، مورد توجه ویژه به عنوان چارچوب شکل‌دهنده به طرح نهایی قرارگیرند. از طرفی در شرایط نبود اطلاعات برخی از مؤلفه‌ها، آن ابعاد مهم ژرف‌ساختی که بیشترین تأثیر را بر روساخت می‌گذارند، در طرح مورد نظر، مورد مطالعه قرار گرفته و به کار برده شوند. مطابق با پژوهش حاضر، بعد فرهنگی و پس از آن بعد زیست‌محیطی بیشترین تأثیر را بر روساخت می‌گذارند.

منابع:

- [2] Faryadi, Shahrazad. (1381). Compilation of the design language of the local (Iranian) city in the process of globalization (cities) (with an emphasis on the concept of urban cores). PhD Thesis, University of Tehran, Faculty of Fine Arts, Department of Urban Planning. (in Persian)
- [3] Sultanzadeh, Hossein. (2012). Urban spaces in historical contexts. Tehran: Cultural Research Office. (in Persian)
- [4] Rahmati, Manijeh. (2011). Extracting the language of Iranian urban design model based on the structural characteristics of small urban areas (case example: Nain city in Isfahan province). Master's thesis, Islamic Art University of Tabriz, Faculty of Architecture and Urban Planning, Department of Urban Planning. (in Persian)
- [5] Bahrainy, H., & Bakhtiar, A. (2016). Toward an integrative theory of urban design, 5-29. Springer International Publishing.
- [6] Pakzad, Jahanshah. (1390). The flow of ideas in urban planning (3) from space to place. Tehran: Armanshahr Publications. (in Persian)
- [7] Alexander, Christopher. (1381). Architecture and the secret of immortality: the timeless way of making. Translated by Mehrdad Qayyumi Bidhandi. Tehran: Shahid Beheshti University Press. (in Persian)
- [8] Benjamin, Walter. (1387). Doll and Dwarf, articles on the philosophy of language and philosophy of history. Selected and translated by Morad Farhadpour, Omid Mehrgan. Tehran: Gamno. (in Persian)
- [9] Sander Cock, L. (1998). Towards Cosmopolis. New York and London: Johnwiley and Sons.
- [10] Ahari, Zahra (1381). Analysis of design grammar in the urban foundation of Isfahan: 11-13 AH, the language of urban design in Isfahan urban planning school. PhD thesis. University of Tehran, Faculty

- [1] Rapoport, Amos. (1368). Cultural origin of biological complexes. Translated by Razia Rezazadeh. Tehran: University of Science and Technology. (in Persian)

Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Persian)

[20] Same, Reza. (1385). Model language, design example (design based on native teachings in the environment). Master's thesis, University of Tehran, Faculty of Fine Arts, Department of Architecture. (in Persian)

[21] Molaei, Asghar, Aysham, Masoumeh. (2017). The position of social factors in the formation of the structure of Iranian cities. *Journal of Urban Management*, 17 (53), 121-140. (in Persian)

[22] Bahraini, Hussein. (1370). Urban design process. Tehran: Tehran University Press. (in Persian)

[23] Asghari, Maryam. (1390). A way to reach from valuable traditional textures to the vernacular alphabet of today's urban design Case study: old texture of Bushehr. Master's thesis. Isfahan University of Art, Faculty of Urban Architecture, Department of Urban Planning. (in Persian)

[24] Yousefnia, Miqdad. (2012). Explaining the role of signs in communicating citizens with the city in the depth of the city structure (case example: Joibare neighborhood of Isfahan). Master's thesis. Isfahan Art University, Faculty of Architecture and Urban Planning, Department of Urban Planning. (in Persian)

[25] Arabzadeh Yazdi, Shirin. (2013). Designing a detailed space in the old context of Yazd city with an emphasis on urban grammar. Master's thesis, Imam Khomeini International University (RA) Qazvin, Faculty of Architecture and Urban Planning, Department of Urban Planning. (in Persian)

[26] Sharififard, Farhanaz. (2014). Recreating the text of the city with an emphasis on meaning based on the principles of linguistics, a case study of Chizer neighborhood. Master's thesis, Imam Khomeini International University (RA) Qazvin, Faculty of Architecture and

of Fine Arts, Department of Urban Planning. (in Persian)

[11] Chomsky, N. (1966). Podstawy logiczne teorii lingwistycznej (The Logical Foundations of the Linguistic Theory). In: *Z zagadnien jezykoznawstwa wspolczesnego (Problems of Modern Linguistics)*. Warszawa: PWN.

[12] Shaw, D. (no Date) Pattern Language for Community Self-made Design, s.l: s.n.

[13] Darabi, Marzieh. (2014). Analyzing and explaining the morphological patterns of Kashan city with the approach of urban grammar. Master's thesis. Isfahan Art University, Faculty of Architecture and Urban Planning, Department of Urban Planning. (in Persian)

[14] Ziyari, Karamatullah. (1381). Urban land use planning. Yazd: Yazd University Press. (in Persian)

[15] Bahraini, Hussein. Blocki, Behnaz, Tagaban, Sodeh. (2013). Analysis of the theoretical foundations of contemporary urban design. Tehran: Tehran University Press. (in Persian)

[16] Nouri Manafizad, Arman. (2014). The organization of Sorkhab urban complex based on the patterns of the Tabriz school of urban planning. Master's thesis, Islamic Art University of Tabriz, Faculty of Architecture and Urban Planning, Department of Urban Planning. (in Persian)

[17] Falk, J. (1978). *Linguistic and Language A survey of Basic Concept and Implications*. New York and London: John Wiley & Sons.

[18] Niroumand, Farhad. (2016). recreating historical contexts from the perspective of structural linguistics; Modification of the spatial-functional structure of Imamzadeh Yahya passage. Master's thesis, University of Tehran, Institute of Culture and Art, Faculty of Fine Arts, Department of Urbanism. (in Persian)

[19] Jaberi Moghadam, Morteza Hadi. (1384). *City and modernity*. Tehran:

Urban Planning, Department of Urban Planning. (in Persian)

[27] Tabatabaei Lotfi, Zakia Elsadat. (2017). The relationship between architecture and language in Islamic thought. PhD thesis, Tabriz University of Islamic Arts, Faculty of Architecture and Urban Planning, Department of Urban Planning. (in Persian)

[28] Gandelsonas, M., & Morton, D. (1980) On Reading Architecture in Signs, Symbols. and Architecture, John Wiley & Sons Ltd.

[29] Broadbent, G. (1980). Emerging Concepts in Urban Space Design. London: Van Nostrand Reinhold.

[30] Graves, M. (1996). The master Architect series II, Selected and Current Work. Australia: Pty Ltd.

[31] Boudon, P. (1986). Re-writing of A City: The Medina of Tunis, in M.Gotdiener and A.Lagopoulos(eds), The city and the Sign. New York: Columbia University Press.

[32] Bianca, S. (2000). Urban Form in the Arab World - Past and Present. Zurich: vdf.

[33] Eloy, S., Vermaas, P. E., & Andrade, M. AP. (2017). The quality of designs by shape grammar systems and architects: a comparative test on refurbishing Lisbon's Rabo-de-Bacalhau apartments. Journal of Architectural and Planning Research, 271-294.

